



مقطع تحصیلی: کاردانی | کارشناسی □ رشته: کاردانی حرفه ای معماری ترم: ۱... سال تحصیلی: ۱۳۹۸-۱۳۹۹

نام درس: انسان، طبیعت، معماری داخلی.. نام و نام خانوادگی مدرس: ... حدیث داوده...
 آدرس email مدرس: ... hadisdavoodeh@yahoo.com... تلفن همراه مدرس: ۰۹۳۷۲۵۵۴۸۸۳

جزوه درس انسان، طبیعت، معماری داخلی مربوط به هفته : پنجم □
 text: دارد □ ندارد □ voice: دارد □ ندارد □
 تلفن همراه مدیر گروه :

صفحه های زیر برگرفته از جزوه انسان، طبیعت، معماری داخلی که به صورت pdf در اختیار دانشگاه قرار داده شده در صورت تمایل از جزوه اصلی استفاده شود

دخل و تصرف هنرمند در اشکال طبیعی

وجه تمایز هنر و طبیعت چیست؟ آیا میان زیبایی یک منظره واقعی و همان زیبایی به تجوی که در یک اثر هنری منعکس می گردد هیچ تفاوت اساسی وجود دارد؟ اگر به این سؤال جواب مثبت دهیم، در آن صورت با این مسئله روبرو می شویم که عمل هنرمند که میان ما و طبیعت حائل می شود چیست؟ اگر هنر چیزی جز ضبط ظواهر طبیعت نباشد، نزدیکترین تقلید طبیعت بهترین اثر هنری خواهد بود و عکاسی جای تقاشی را خواهد گرفت. حقیقت این اسن که در همه دورتهای هنر اصیل، فرق میان واقعیت و هنر (که همان صور خیال انسان است) معلوم بوده است. امور واقعی همان امور غیر مخیل است و الهامی در آن سرشته نیست. به زبان ساده می توان گفت که هنرمند در تصویر طبیعت نمی خواهد که ظواهر مرئی آن منظره را توصیف کند، بلکه می خواهد چیزی بیشتر درباره آن به ما بگوید. این چیز ممکن است مشاهده احساسی باشد که میان ما و هنرمند مشترک است، ولیکن این چیز اغلب اوقات کشف تازه ای است که هنرمند میل دارد آن را به اطلاع ما برساند و هر چه آن کشف تازه تر باشد، ارزش هنرمند در نظر ما بیشتر است.

به این ترتیب در یک سبک اصیل، هنرمند کیفیات عالی را در سرچشمه اولیه هنر یعنی طبیعت می جوید و با مشاهده دقیق طبیعت کیفیاتی از طبیعت را کشف می کند که ژس از او در آثار هنری منعکس شده است. بدین ترتیب چیزهایی که در نظر اول در دیده ما بی اهمیت جلوه می کنند، بدست هنرمنداتی حساس، شکل و معنی می گیرند و در حقیقت قسمت تازه ای از جهان تادیده را برای ما ظاهر می کنند و به وجود می آورند. آنچه مهم است این است که هنرمند خلاق نباید در پی تقلید خالص از طبیعت باشد و نباید بخواهد که دیگران هم، دتیا را از دید او ببینند، بلکه باید کارهای او مانند آئینه ای باشد که آنچه را که بر روح و احساس او اثر گذاشته اند، منعکس کند.

اما فهمیدن طبیعت کار ساده ای نیست. هنرمند باید طبیعت را با همان جدیت و غرض دانشمندان ، منتهی با روحیه دیگری، مطالعه کند. « اثر » تموته ای از اینگونه هنرمندان بود. او از طراحان بزرگی بود که در ابتداء جزم ریاضیداتان بود و سپس وارد رشته علوم فیزیک شد و هنر طراحی را با دانش معماری فرا گرفت و پس از آن ، از داتش تجوم و علوم فضایی مطلع شد. او طرحهای بسیار جالبی را که از پدیده های عجیب هنری، فنی و معماری است و از تجربیات او در زمینه های مختلف بدست آمده بود، خلق کرد. اشکال و موجودت در کارهای او دائم در حال تغییر و تبدیل هستند.



یک مرغابی از ماهی متولد می‌شود یا یک کشتی تبدیل به ماهی شده ماهی به پرتده ای مبدل گشته است. حیوانات خشن و درشت پوست به پرواتگان ترم و زیبا مدل می شوئند و خارها به صورت گل زیبایی در می آیند.

او اغلب به بیننده چنین القا می کند که یک چیز زشت، در حقیقت بسیار زیبا و بر عکس یک شکل زیبا ممکن است خیلی زشت باشد. او نشان می دهد که وقتی شناخت فیزیکی، ریاضی و تجوم با طراحی و مهندسی همراه شود و با عرفان بیامیزد، دنیای حیرت انگیزی به وجود می‌آید. علاوه بر این از جمله محرکهای ذهن اثر باید از مجموعه ساختمتهای « الحمرا » که در دوره اسلامی در اسپانیا ساخته شده است تام برد. او در سال ۱۹۳۶ از الحمرا بازدید کرد و از آنجا طرحهایی برداشت. این طرحها او را مجذوب هنر اسلامی کرد و او تحت تأثیر این آثار تا سالهای آخر عمر به خالق آثار حسرت انگیز خود ادامه داد.

« دلاکروا » طبیعت را یک لغت تامه می‌خواند. او می‌گوید که ما برای یافتن فلان « تون » صحیح و به هماتصورتخاص، به سراغ طبیعت میرویم، چنان که برای پیدا کردن معنی صحیح کلمه یا املا یا ریشه آن به کتاب لغت رجوع می کنیم. ولیکن لغت تامه برای ما یک اثر ادبی عالی نیست که باید آن را سر مشق خود قرار دهیم و طبیعت تیز بر همین قیاس نباید به عنوان تموته، سر مشق تقاش باشد. تقاش برای الهام به سراغ طبیعت می‌رود، خصوصاً برای پیدا کردن « توت اصلی » ولی آهنگی که بر اساس این توت می‌سازد ساخته دست خود اوست و بس. این دور شدن از تقلید دقیق د همه موارد از روی قصد و عمد است. علت این تصرفات در طبیعت یا ارائه و میل هنرمند به ایجاد یک نقش یا حجم متوازن و دارای هویت واحد است و یا میل او برای ساختن کناپه‌ای از احساسات دروتی‌اش.

می‌توان گفت که در هر اثر هنری نوعی تصرف در طبیعت وجود دارد. حتی مجسمه‌سازان کلاسیک یونانی هم برای نزدیک شدن به صورت آرمانی، در طبیعت تصرف می‌کردند. خط پیشانی و بینی در عالم واقع هرگز به این استقامتی که مثلاً در مجسمه آفرودیت می‌بینیم تبوده است. صورت تیز چنان بیضی تبوده است. اما تصرف در واقعیت درجات مختلف دارد. در جریان این تصرف هیچ کس به آرمانی کردن واقعیت اعتراض نخواهد داشت، فقط وقتی که از طبیعت هتک حرمت شود بیننده زبان به اعتراض باز می‌کند. خط پیشانی و ابرو می‌تواند مستقیم باشد، اما پا نباید به صورت تامعقولی کج و معوج شود. پس هنر یونانی را رها کنیم و به هنر سلتی و چینی قدیم بپردازیم، خواهیم دید که در ای هنرها تصرف در طبیعت به جایی رسیده است که موضوع اصلی به کلی تاپدید شده و چیزی جز نقش هندسی بر جا تمانده‌است. در هنر گوتیک همه چیز در راه تلاش یکپارچه عمارت کلیسا، برایپیان ماهیت ماورایی احساسات دینی به کار می‌رود. در اینجا کیفیت آرمانی هنر یونانی با کسفیت کنایی هنر بیژانسی در هم می‌آمیزد و غرض باز تمایی واقعیت نیست. در هنر چینی، ابرائی و شرقی تیز، موضوعات طبیعی وجود دارد، اما ته به طور واقعی، بلکه بر مبنای حس هنرمند.



قابل توجه مدرسین محترم : حداقل ۴ صفحه در هر هفته برای ارایه محتوای درس و یک صفحه برای خلاصه درس و نمونه سولات در نظر گرفته شود.